

تجربه زیسته دختران فراری از «خانه»

Lived Experience of Girls Running Away from "Home"

A. Hashemianfar, Ph.D.

M. S. Mousavi, Ph.D. student

دکتر علی هاشمیانفر

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

مهری سادات موسوی ✉

معاون پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی

دریافت مقاله: ۹۴/۲/۳۰

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۴/۱۰/۲۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۲۸

Abstract

This paper analyzes the concept of "home" among runaways and based on the lived experience of this group, we try to achieve a better understanding of "home" to expand the existing base of knowledge about the phenomenon of runaways. Phenomenological study was undertaken using Colaizzi method. Data were collected through inter-interviews with 10 girls aged 15 to 20 years shortly after escaping home.

چکیده

این مقاله به بررسی مفهوم خانه نزد دختران فراری پرداخته و با مطالعه تجربه زیسته این گروه تلاش شده تا به درکی مناسب از «خانه» نائل گردد و در گسترش دانش پایه موجود در خصوص پدیده دختران فراری نقشی درخور ایفا نماید. مطالعه حاضر به روش پدیدارشناختی و با استفاده از روش کلایزی انجام پذیرفته است. داده‌ها از طریق مصاحبه با ۱۰ دختر در سن ۱۵ تا ۲۰ سال که مدت زمان زیادی از فرارشان نمی‌گذشت، جمع‌آوری گردیده است.

✉Corresponding author: Iranian Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR) Allameh Tabatabai Branch, First floor, Allameh Tabatabai building, north Aban, Karim Khan Zand Ave., Tehran, Iran.
Email: smousavi1@gmail.com

✉نویسنده مسئول: تهران، خ کریمخان، نبش خ آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبایی، ط اول، جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبایی، معاونت پژوهشی
پست الکترونیک: smousavi1@gmail.com

Results indicated a complex picture of "Home" as reported by participants. In principle, meaning of "home" for them was associated and connected to "absence" of it and at the same time the ideal home, real home, homelessness and alternative home are in their mind and can be seen in their behavior. "Being" or "not being" in this context, is the origin of judgments about girls character. Indeed, understanding the meaning of "home" as a mental construct, forms the character of runaway girls and influenced by prevailing social norms and structures.

Keywords: Runaway Girls, Phenomenology, Ideal home, Real home, Homelessness, Alternative home.

یافته‌ها حاکی از درک پیچیده‌ای از خانه توسط شرکت‌کنندگان بود. در اصل، معانی خانه برای آن‌ها با «نبودن» آن مرتبط بوده و هم‌زمان ایده‌آل، واقعی، بی‌خانمانی و خانه جایگزین در ذهن این دختران لانه‌گزیده و در رفتارهایشان تجلی آن دیده می‌شود. بودن یا نبودن در این چارچوب، خود منشأ قضاوت‌هایی در خصوص آنان و شخصیت‌شان می‌باشد. در واقع درک معنای خانه به عنوان ساختی ذهنی، بخشی از شخصیت دختران را تشکیل داده و متأثر از هنجارها و ساختارهای غالب اجتماعی است. دخترانی که خارج از «خانه» باقی می‌مانند به عنوان منحرفان، ناقضان نظم اجتماعی و روسپی برچسب زده می‌شوند که از تصاویر اجتماعی «زن»، «دختر خوب» و «طبیعی» خارج شده و جامعه آن‌ها را به عنوان ساختار غیرزنانه و غیرخانگی بر ساخت می‌کند. خارج از خانه بودن، خود جواز چنین برچسبی را به تنهایی فراهم می‌آورد و منشأ مشکلات روانی، جسمانی و اجتماعی دختران فراری خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: دختران فراری، پدیدارشناسی، خانه ایده‌آل، خانه واقعی، بی‌خانمانی، خانه جایگزین.

مقدمه

هر چند پدیده فرار دختران امری فردی است لیکن با توجه به پیامدها و تأثیراتی که بر خانواده و جامعه برجای می‌گذارد و نقشی که در پیدایش، تداوم و رشد سایر آسیب‌های اجتماعی (روسپیگری، اعتیاد، توزیع مواد مخدر، سرقت و...) دارد، پدیده‌ای اجتماعی محسوب می‌شود که نیازمند مطالعات جدی و همه‌جانبه است. آمار دقیقی از تعداد دختران فراری در کشور موجود نیست، ولی بر اساس آخرین آمار ارائه شده (دلبری^۱، ۱۳۹۴)، هر ساله ۱۵-۱۰ درصد دختران ۱۸-۱۴ ساله از منازلشان فرار می‌کنند که بخش عمده‌ای از آنان زنان خیابانی آینده را تشکیل می‌دهند.

به ترک ارادی خانه یا محیط نظارت شده، برای دوری از برخی عوامل نامطلوب و یا دستیابی به اهداف مطلوب، فرار گفته می‌شود. معمولاً عنوان فراری به نوجوانی اطلاق می‌شود که منزل را ترک کرده و بدون اجازه والدین بیرون از منزل مانده است. زمانی فرار مفهوم واقعی می‌یابد که حداقل یک شب را نوجوان به دور از خانه و اقوام در خیابان، پارک و... به صبح برساند (رابینگتون و واینبرگ^۴، ترجمه صدیق سروسستانی، ۱۳۸۳؛ صابری اسفید واجانی مولوی نجومی، ملکوتی، و اسماعیلی شاهرودی مقدم^۵، ۱۳۸۹؛ طهرانی زاده، رسول زاده طباطبایی و آزاد فلاح^۶، ۱۳۸۴؛ دیمن^۷، ۲۰۰۰؛ پیلد و موزیکنت^۸، ۲۰۰۸). وایت بک، هویت و اکلی^۷ (۱۹۹۷) پدیده فرار از منزل را بر مبنای انگیزه کلی فرار طبقه‌بندی نموده‌اند. «فرار از» آن‌هایی هستند که به دلیل وجود مشکلات با والدین‌شان می‌گریزند و «فرار به» آن‌هایی هستند که جذب هیجان‌ات و جذابیت‌های خرده‌فرهنگی خیابانی می‌شوند.

بارث، جوانان فراری را به سه دسته تقسیم می‌کند: آن‌هایی که از فشارهای داخل خانواده هم‌چون مشکلات مالی، تغییر در ساختار سرپرست خانواده و... که می‌تواند به دنبال یک بحران ایجاد شده باشد، می‌گریزند، گروهی که از کنترل یا انتظارات بیش از اندازه والدین فرار می‌کنند و آن‌هایی که از شرایط سوءاستفاده فیزیکی و یا جنسی می‌گریزند.

هم‌چنین دختران فراری را می‌توان از یک منظر دیگر به دو گروه تقسیم کرد: آن‌هایی که جدیداً فرار کرده‌اند و قابل اصلاح‌اند و آن‌هایی که فرار برایشان عادی شده و به عنوان یک مشکل تثبیت شده است.

برخی بر مبنای شدت موضوع، دختران فراری را در سه سطح دسته‌بندی می‌نمایند:

- ۱- دسته اول آن‌هایی هستند که حداقل بیگانگی یا تضاد را نسبت به اعضای خانواده دارند.
- ۲- دسته دوم آن‌هایی هستند که تجربیات خیابانی بیشتری دارند و درباره برگشتن به خانه دودل هستند.
- ۳- دسته سوم نیز آن‌هایی هستند که سن بیشتری دارند، فرهنگ خیابانی دارند و انگیزه‌ای برای درمان یا بازگشت ندارند (اردلان، سیدان و ذوالفقاری^۸، ۱۳۸۲).

سیدان^۹ (۱۳۸۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده که ضعف و دستیابی نابرابر به منابع ارزشمند اجتماعی، بی‌سرپرستی و بدسرپرستی در خانواده، طلاق، ضعف شبکه حمایت اجتماعی، سوءاستفاده و آزار، طرد و غفلت در خانواده، ضعف سازگاری و وابستگی اجتماعی، از عوامل مؤثر بر فرار دختران از منزل است.

اکبری‌ان، نصرت‌آبادی و رازقی^{۱۰} (۱۳۸۸) به دسته‌بندی عوامل و پیامدهای عنوان شده در تحقیقات پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که عوامل خانوادگی بیش از سایر عوامل مهم تلقی شده است. اغلب افراد در خانواده‌های از هم گسسته و ناپهنجاری بوده‌اند که زمینه احساس حقارت و سرخوردگی در فرزندان ایجاد شده و شرایط حاکم در این خانواده‌ها سبب تزلزل پایگاه هویت این افراد شده است.

نتایج تحقیق فتحی^{۱۱} (۱۳۸۶) حاکی از آن بود که دختران فراری به مراتب بیشتر از گروه همگن خود از سوی سرپرست یا اعضای خانواده مورد آزارهای جسمی، روانی و حتی جنسی قرار گرفته‌اند. هم‌چنین گسیختگی‌های خانوادگی نظیر طلاق والدین، اعتیاد، سابقه زندان، اختلاف، مشاجره و درگیری بین اعضای خانواده دختران فراری بیشتر از گروه همگن بوده است.

علیوردی‌نیا، خوشفر و اسدی^{۱۲} (۱۳۹۰) به مطالعه جامعه‌شناختی گرایش دختران دانش‌آموز به فرار از منزل پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن بود که حدود یک چهارم از دانش‌آموزان مورد بررسی گرایش متوسط و بالایی به فرار داشته‌اند که از این میان بیشترین میزان آن متعلق به بعد رفتاری، سپس بعد عاطفی و کمترین آن متعلق به بعد شناختی گرایش به فرار بوده است.

دختران به دلایل مختلف همچون فقر فرهنگی، اقتصادی، تربیتی و ... خانه را ترک می‌کنند. این که خانه در نگاه آنان چه ویژگی‌هایی دارد که آنان ترجیح می‌دهند از دامن آن خارج و به درون جمعیت انبوه پناه برده و در گمنامی به امید یافتن ملجأ و پناهگاهی باشند که به ندرت آن گونه که آنان در تصور خود می‌پروراند، قابل دستیابی است، نکته‌ای است که با نگاهی کمی، نمی‌توان بدان دست یافت. از طرفی پس از فرار و مواجهه با مشکلات فراوان ممکن است تغییری در نگرش آنان به خانواده ایجاد و یا رویکرد قبلی‌شان تشدید شود، زیرا دختران پس از فرار، به دلیل نیاز به سرپناه و مسکن و به دلیل آن که قادر به استفاده از مسافرخانه و ... نیستند مجبورند در خیابان‌ها بمانند و در گوشه‌ای از پارک‌ها یا امامزاده‌ها و ... شب را به صبح برسانند. به همین دلیل به فاصله کوتاهی طعمه افراد سودجو قرار می‌گیرند.

«خانه» کلمه آشنا و متداولی است. استفاده قراردادی آن برای توصیف محل اقامت یک فرد و خانواده اوست. با این حال، معانی و تداعی معانی‌های برانگیخته شده توسط این کلمه از فردی به فرد دیگر متفاوت است. خانه در معنای عمیق خود یک حس وابستگی به محیطی خاص است که در مقایسه با آن تمامی مفاهیمی که با مکان سر و کار دارند از اهمیت ناچیزی برخوردار هستند. خانه نقطه آغاز حرکت برای تصاحب دنیاست. خانه در لغت‌نامه دهخدا، جایی است که آدمی در آن سکنی می‌گزیند. نخستین خانه‌ای که برای مردم ساخته شده همان است که در مکه است که فرخنده و مایه هدایت برای جهانیان است. در آن نشانه‌های تابناک است؛ مقام ابراهیم، و کسی که به آن درآید، ایمن خواهد بود.

تحقیقات چندانی در خصوص درک معنای خانه در میان جوانان انجام نشده است. نویسندگان معدودی به مطالعه معنای خانه از نظر نوجوانان پرداخته‌اند و به جز یک مورد، مطالعه‌ای که صرفاً بر مفهوم «خانه» نزد دختران فراری تمرکز پیدا کرده باشد، یافت نشد.

پیلد و موزیکنت (۲۰۰۸) به مطالعه وضعیت ۱۵ دختر فراری ۲۱-۱۳ ساله اسرائیلی پرداخته و خانه را نیز از دیدگاه دختران فراری بررسی نموده‌اند. یافته‌ها حکایت از آن داشت که دختران فراری با وجود سست بودن پیوندشان با خانه، هنوز آن را مأوا و امیدی برای آینده خود دانسته و در درون خود در جست‌وجوی خانه‌ای دلخواه بوده و آن را مکانی واقعی، مادی و اجتماعی می‌دانستند که خود درونی شخصیت را شکل می‌دهد.

به نظر می‌رسد، با وجود استقلال و سرمایه‌گذاری رو به رشد در محیط خارجی اجتماعی و فیزیکی، خانه و اتاق خصوصی هنوز برای نوجوانان به طور کلی و دختران به طور خاص معنی‌دار می‌باشد و انجام تحقیق مستقلی برای درک معنای آن، می‌تواند درک درستی از پدیده فرار دختران در اختیار نهد. آنچه مسلم است ابتدایی‌ترین گام در پدیده فرار دختران در خصوص گریز آنان از «خانه» رخ می‌دهد، بنابراین نگاه آنان به این فضا قبل و بعد از

فرار، بسیار حائز اهمیت و راهگشا خواهد بود و تحقیق حاضر با هدف فهم معنایی که دختران فراری از مفهوم «خانه» در ذهن خود دارند، پایه‌ریزی شده است.

با وجود تعاریف متعددی که از «خانه» و از جوانب مختلف ارائه شده است، با توجه به آن که شکل‌گیری مفهومی به نام دختر فراری، با رخ دادن پدیده فرار از «خانه» شکل می‌گیرد، آشنایی با برساختی که از خانه در ذهن این دختران شکل گرفته، می‌تواند در فهم دلایل فرارشان و اقدامات مداخله‌گرانه برای کاهش آسیب این گروه، مؤثر واقع شود.

روش پژوهش

مطالعه حاضر به روش پدیدارشناختی انجام پذیرفته است. «تحقیق پدیدارشناسانه به تفهیم ذات‌ها و ماهیت‌ها معطوف است، نه تبیین متغیرها و روابط علی بین آن‌ها. این نوع تبیین بر پیش‌فرض وجود اختلال در واقعیت‌ها یا نیاز به اصلاح آن‌ها استوار نبوده و می‌تواند به هر نوع تجربه‌ای بپردازد (محمداپور^{۱۳}، ۱۳۸۹). اهم روش‌های تحلیل داده‌ها که در پدیدارشناسی مطرح است، عبارتند از: روش‌های مربوط به پاترسون و ژراد (۱۹۷۶)، کلایزی (۱۹۷۸)، جورجی (۱۹۸۵)، وان کام (۱۹۸۴)، وان مانن (۱۹۹۰) و استروبرت (۱۹۹۱). (بارنز و گروف، ۲۰۰۵؛ کارپنت، ۲۰۰۷ (محمداپور، ۱۳۸۹). اگرچه روش‌های فوق‌الذکر دارای مراحل متفاوتی هستند، لیکن تقریباً در بین‌شان هم‌گرایی برای انجام تحقیق پدیدارشناسی وجود دارد. معمولاً کسانی که با روش پدیدارشناسی توصیفی کار می‌کنند، از روش کلایزی^{۱۴} و افرادی که از روش پدیدارشناسی تفسیری پیروی می‌کنند، از روش دیکلمن و همکاران بهره می‌گیرند. (پیشین) مقاله حاضر از روش کلایزی سود جسته است.

جهت‌گزینش نمونه‌ها، از راهبرد نمونه‌گیری معیار محور^{۱۵} استفاده شده است. در این راهبرد افراد برحسب دانش خاص آن‌ها در مورد پدیده تحت بررسی برای مشارکت در تحقیق انتخاب می‌شوند. با توجه به لفظ دختران فراری که در درون آن فرار از خانه حتی بدون ذکر «خانه» مستتر است، در این مطالعه مشارکت‌کنندگان تجربه زیسته خود را در این خصوص بازگو می‌نمایند.

حداکثر سن دختران ۲۰ سال در نظر گرفته شد که از بین کسانی انتخاب شدند که مدت زمان زیادی از فرارشان نمی‌گذشت و در پایگاه‌های خدمات اجتماعی شهر تهران توسط مددکاران مورد شناسایی قرار گرفته و پس از راستی‌آزمایی و اعتماد، حاضر به انجام مصاحبه بودند. به آنان اطمینان داده شد که اطلاعات به دست آمده از آنان محرمانه خواهد بود. داده‌های پژوهشی توسط مصاحبه نیمه‌ساختمند جمع‌آوری شد، نیم‌رخ شرکت‌کنندگان به شرح جدول ذیل است.

از تمام توصیف‌های ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان (پروتکل‌ها) در هر دو مرحله (در زمان فرار و پس از بازگشت به خانه)، جملات و عباراتی که مستقیماً با پدیده مورد مطالعه مرتبط بودند، استخراج گردید. سپس تلاش شد تا معنای هر یک از جملات مهم درک گردد. پس از فرموله کردن معنای برای کلیه پروتکل‌ها، معنای فرموله شده و مرتبط با هم در خوشه‌هایی از تم‌ها (موضوعات اصلی) قرار داده شد.

جدول ۱: ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

نام	سن	مدت زمان فرار و دوری از خانه	میزان تحصیلات	تعداد اعضای خانواده	فرزند چندم خانواده	تحصیلات پدر	تحصیلات مادر	وضعیت سرپرستی
پوران ت	۲۰	۳ روز	ترک تحصیل در دیپلم	۹	آخر	بی‌سواد	بی‌سواد	مادر فوت شده
خدیدجه الف	۱۸	۴ روز	ترک تحصیل در اول دبیرستان	۱۰	آخر	پنجم ابتدایی	سوم ابتدایی	دارای پدر و مادر
آرزو الف	۱۹	فرارهای مکرر	ترک تحصیل در دیپلم	۳	تنها فرزند	ابتدایی	فوت مادر در ناسازگاری با نامادری و زندگی با خاله	
نوشین ص	۱۷	۳ روز	ترک تحصیل در راهنمایی	۶	سومین فرزند	فوق دیپلم	دیپلم	دارای پدر و مادر
شیوا الف	۱۹	۴ روز	دانشجو	۴	سومین فرزند	راهنمایی	ابتدایی	پدر فوت شده
زهرا پ	۱۸	۲ روز	سوم دبیرستان	۸	پنجمین فرزند	بی‌سواد	ابتدایی	دارای پدر و مادر
محدثه ب	۱۵	یک هفته	سوم راهنمایی	۶	فرزند اول	سیکل	پنجم ابتدایی	دارای پدر و مادر
سپاس	۱۵	یک هفته	اول دبیرستان	۶	دومین فرزند	دیپلم	کارشناسی	دارای پدر و مادر
خدیدجه م	۲۰	۲ روز	دیپلم	۱۰	آخر	بی‌سواد	بی‌سواد	دارای پدر و مادر
کیمیاق	۱۶	۳ روز	اول راهنمایی	۶	دومین فرزند	سیکل	دیپلم	فوت مادر پس از ازدواج مجدد

نتایج در قالب توصیفی جامع از موضوع مورد پژوهش تلفیق گردیدند و ساختار ذاتی پدیده مورد مطالعه، خانه، تنظیم گردید. با توجه به مراجعه مجدد به شرکت‌کنندگان، نظر آنان در خصوص یافته‌ها اخذ گردید تا اعتبار نهایی یافته‌ها سنجیده شود. مصاحبه با یک سؤال آغاز شد که به دختران اجازه می‌داد به موضوع فرار به هر صورتی که علاقه‌مند بودند نزدیک شوند. حین مصاحبه اگر موضوع مورد اشاره قرار نمی‌گرفت، معانی فرار و خانه به طور مستقیم مورد سؤال قرار می‌گرفت.

یافته‌ها

برای دختران شرکت‌کننده در تحقیق، جوهر معانی خانه با «بود» آن در ارتباط بود. این گفت‌وگو در چهار بخش ارائه شده است. ابتدا به بررسی چگونگی خانه‌ای که دختران در آرزوی داشتن آن بوده‌اند، پرداخته شده، سپس خانه‌ای که در زندگی دختران حاضر بوده، پرداخته شده و در سطح سوم، معانی نبود خانه (بی‌خانمانی) همان‌گونه که از روایت‌هایشان، به ویژه در طول دوره فرار، استخراج شده، توصیف گردیده است. در نهایت، پیوندهای مداومی که دختران با «خانه» و حضور مداوم آن در زندگی خود دارند، شرح داده شده است. بنابراین مفهوم خانه و مضامین آن هم‌زمان در زندگی دختران شرکت‌کننده، در چهار سطح از یکدیگر قابل تمایز بود: خانه ایده‌آل و خانه واقعی، بی‌خانمانی و خانه جایگزین.

خانه ایده‌آل

خانه ایده‌آل، آن‌گونه که باید باشد، در مصاحبه‌ها به عنوان فضایی گرمی و عاطفی - روانی و پر از گرما و عشق توضیح داده شده است. ویژگی‌های مطرح شده از سوی دختران فراری در خصوص خانه ایده‌آل‌شان به شرح ذیل است:

در این خانه، پدر و مادر، مراقب خانواده هستند، به شما آزادی عمل می‌دهند، بر سرتان فریاد نمی‌زنند و یا برای هر چیزی از کوره در نمی‌روند، با شما صحبت می‌کنند و می‌توانید نظرات خود را ابراز کنید، از همه مهم‌تر آن‌که همیشه شما را دوست دارند (نوشین). آرزو و سایر دختران دیگر بیان داشتند که از ویژگی دیگر این خانه، می‌توان به فعالیت‌های مشترک مثل غذا خوردن و مسافرت خانوادگی اشاره داشت. روزهای تعطیل افراد خانواده دور هم جمع می‌شوند، با هم غذا می‌خورند، به پیک‌نیک یا دیدن اقوام می‌روند. یا فقط دور هم می‌نشینند، خاطره تعریف می‌کنند و فیلم می‌بینند. (آرزو)

خانه واقعی

زندانی

دختران خانه‌های واقعی خود را به مثابه زندانی توصیف می‌نمایند که با دیوارهای بلند اقتدار پدرسالارانه موجود در آن محصور شده است.

به نظر پدر و مادرشان، آن‌ها باید بیشتر وقت خود را در خانه صرف کنند و خروج از آن به شدت تحت نظارت و در معرض محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مختلف انجام می‌شد.

«اگر یک دقیقه از بیرون دیر برگردم می‌پرسند کجا بودی؟ با کی بودی؟ چرا دیر آمدی؟ مدام نصیحت می‌کنند با فلائی دوست نشو، با فلائی دوست شو، این کار را نکن، اون کار را بکن، اصلاً مهلت نمی‌دهند خودم فکر کنم، فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند، اجازه نمی‌دهند درس بخوانم و ادامه تحصیل بدهم.» (محدثه)

دختران، پدر و مادر خود را به عنوان نگهبانان زندانی توصیف کردند. قوانین خانه آن‌گونه که پدران و مادران وضع کرده‌اند، با استفاده از خشونت بر بسیاری از دختران اعمال شده است که توسط خدیجه شرح داده شده: «در راه مدرسه همیشه چند تا پسر می‌ایستادند و به دخترها نگاه می‌کردند و بعضی وقت‌ها متلک می‌انداختند... مادرم فهمید و حسابی با شلنگ کتکم زد و گفت دیگر حق نداری به مدرسه بروی... هیچ وقت اجازه نمی‌دهد تنهایی از خانه بیرون بروم و...»

پدر و مادر بدون فراهم آوردن شرایط مناسبی برای اوقات فراغت دختران‌شان، مانع از فعالیت‌ها و ارتباطات اجتماعی آنان در خارج از خانه می‌شدند که انزوای اجتماعی را به ارمغان می‌آورد، با توجه به این‌که در آن سن گروه همالان نقش مهمی در زندگی نوجوانان ایفا می‌نمایند و محدودیت شدید دختران و عدم همنشینی و دوستی با همکلاسی‌ها و هم‌سن‌و سال‌هایشان می‌تواند دوستی‌های نامناسبی را به دنبال داشته باشد.

«من هرگز نمی‌توانستم دوستانم را به خانه بیاورم. هر وقت هم که با تلفن صحبت می‌کردم، با غرولندهای مکرر آن‌ها مواجه می‌شدم و مرتب سرزنش شده و از تلفن زدن منع می‌شدم. حتی وقتی دوستانم زنگ می‌زدند با عکس‌العمل بد مادرم از زنگ زدن پشیمان می‌شدند.» (شیوا)

کنترل والدین بر زندگی دختران در نقض حریم خصوصی آنان آشکار بود. تعدادی از دختران اظهار داشتند که مدام توسط والدین‌شان (یا سرپرست‌شان) واریسی شده و هیچ مکان خصوصی و متعلق به خود در خانه برایشان وجود ندارد. معنای خانه به عنوان یک زندانی تا حد زیادی در روابط دختران با پدر و مادر خود لنگر

انداخته بود. به وضوح، دختران روابطی را که محدود و عقیم بود، خالی از عشق و گرما توصیف می‌نمودند. در بسیاری از مواقع، دختران پدر و مادر خود را بسیار منتقد و تحقیرکننده توصیف می‌کردند. معنای خانه به عنوان یک زندان، یک «زندان زنان» همراه با هنجارهای اجتماعی خاص جنسیتی بود.

محیط جنسیت‌محور

در خانه، از دختران انتظار می‌رود نقش‌ها و وظایف سنتی زن را مانند کمک به نظافت خانه و مراقبت از سایر اعضای خانواده انجام دهند. دختران این مشاغل را تحمیلی می‌دانستند.

«پدرم همیشه می‌گوید که من هیچ کاری در خانه درست انجام نمی‌دهم». (زهره)

با رسیدن به سن بلوغ، دختران با مقایسه خود با تعداد زیادی از دختران یا خانه‌های دیگر، آگاه می‌شدند که همه چیز می‌تواند متفاوت باشد. از این پس، آن‌ها وضعیت خود را هم‌چون فردی زندانی دیده و نسبت به آن اعتراض می‌نمایند.

دختران در معرض محدودیت و ممنوعیت در عرصه‌های اجتماعی بودند و این محدودیت‌ها با توجیه جلوگیری از بی‌آبرو شدن خود و خانواده بر آن‌ها به بدترین شیوه ممکن تحمیل می‌شد، بدون آن‌که کمترین همدلی و تعامل از سوی خانواده صورت پذیرد. هیچ یک از ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته آنان دیده نمی‌شد، تشویقی و محبتی نسبت به خود احساس نمی‌نمودند. صرفاً جنسیت آنان بود که مطرح بود. استعداد و شخصیت آنان به عنوان یک انسان در نظر گرفته نمی‌شد.

نظم پدرسالارانه تا حد زیادی توسط مادران به دختران تحمیل می‌شد. اگرچه برخی از دختران مادر خود را همکار درمانده پدر خشن خود می‌دیدند، در اکثر موارد آن‌ها مادران خود را بیشتر مسئول محدودیت در خانه می‌دیدند. آسیب‌های رسیده به آنان توسط مادران (یا جانشینان آنان در خانه هم‌چون خواهر بزرگ‌تر) مخرب بود. دختران بیان داشتند که هیچ کس در خانه فکر نمی‌کند که آنان هم ارزش دارند.

نابودکننده عزت نفس

تحت تأثیرات موج منفی خانه/ زندان، دختران احساس می‌کردند که عزت‌نفس‌شان به تدریج در حال خاموشی است و نمی‌توانند در خانه بمانند.

محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها، قیل و قال‌ها، ترس مداوم از عصبانیت و مجازات، ممنوعیت در داشتن هویتی اجتماعی، اثبات مداوم خود برای جلب اعتماد، محبت و احترام، احساسات ناشی از دست دادن عزت نفس خود، تلاش‌هایی برای خودکشی و فرار را به همراه داشته است.

کپکشان فاصله‌ها

از نظر دختران، فاصله اعضای خانه پیش از فرار، کپکشانی است که صدای درون‌شان به دلیل وسعت فاصله به گوش یکدیگر نمی‌رسد؛ گویی هر یک به زبانی سخن می‌گویند که برای دیگری نامفهوم و ناشناخته است. به دلیل عدم همدلی، درک متقابلی در خانه وجود ندارد.

دختران پیش از خروج از خانه، بیرون از آن را فضای نجات خود می‌دانند و با توجه به عدم صحبت و درددل اعضا با یکدیگر، بسیار از هم دورند و گاه احساس نفرتی بسیار از پدر و مادر یا هر دو در وجود دختران ریشه دوانده، اغلب این دختران پس از چند روزی که خارج از «خانه» به سر برده‌اند و پس از اطلاع از ناراحتی‌ها، دلواپسی‌ها و مشکلاتی که به دلیل فرار آنان برای خانواده پیش آمده، از اصرار خود بر مقصر دانستن یک طرفه آنان می‌کاهند. از سوی دیگر ارائه مشاوره به چنین خانواده‌هایی، راه را برای همدلی و تلاش برای تغییر برخی رفتارهایشان فراهم می‌آورد و نهایتاً اغلب دختران که پس از فرار دچار آسیبی نگردیده‌اند، مدتی پس از بازگشت، شرایط را قابل تحمل‌تر دانسته و احساس نفرتی را که نسبت به اعضای آن داشتند، از دست داده و گاه صمیمیت و محبتی نسبت به آنان در کلامشان دیده می‌شود. «لان که دارم برمی‌گردم خونه حس خوبی دارم. دلم براشون تنگ شده، دوست دارم زودتر برگردم. هیچ جا مثل خونه آدم نمی‌شه.» (نوشین).

بی‌خانمان بودن در خانه خود

حضور پیچیده خانه در زندگی دختران، آن‌ها را با معنا و مفهوم خانه به عنوان عنصری غایب مرتبط می‌کند. دختران از معانی نبود خانه هم در زمان حضورشان در خانه (پیش از فرار) و هم وقتی در حال فرارند، صحبت کردند.

واقعیت زندگی دختران، با توصیف و درک‌شان از خانه ایده‌آل بسیار فاصله داشت. خانه با تعریف مرسوم آن، آن‌گونه که تصور می‌شود، وجود نداشت و آن‌ها هیچ خانه جایگزینی برای رفتن نداشتند. بسیاری از دختران احساس می‌کردند که در خانه خود گاهی یا تمام اوقات بی‌خانمان بودند.

... به ما گفت که خانواده‌اش از او متنفر است و با او مانند لکه ننگ رفتار می‌کنند. او می‌افزاید: «من خانواده‌ای که بتوانم در آن زندگی کنم، ندارم. من خانه‌ای متعلق به خود نداشتم و احساس نمی‌کردم که آن‌جا خانه من است.» (شیوا)

«خانه من از شش ماهگی تا هشت سالگی، به خاطر جدا شدن پدر و مادرم، خانه مادر بزرگم بود، بعد از فوت او، پدرم مجبور شد منو پیش خودش ببره ولی اون‌جا خونه من نبود، چون هیچ کس منو دوست نداشت. نه پدرم، نه نامادری‌ام و بچه‌هایش و من تنها در اتاق گوشه حیاط زندگی می‌کردم. بابام فقط با تسکین، خواهرم، صحبت می‌کرد، منم فکر کردم آگه از خونه برم بیرون و ببینه نیستم فکر می‌کنه گم شدم، دوست داشتم نگرانم بشه، به من هم توجه کنه، ولی وقتی منو تحویل گرفت و برد خونه حسایی با شلاق زد و دیگه اجازه نداد مدرسه هم برم... منم مجبور شدم دوباره فرار کنم.» (کیمیا)

برای این دختران، تفاوتی بین مکان داخلی حفاظت شده و منظم با جهان خارج پرهزج و مرج وجود نداشت. خانه پناهگاهی در برابر جهان خارج نبود. این مکان برای آنان محافظتی مهیا نمی‌کرد، بلکه بیشتر آسیب وارد می‌آورد.

البته با فرار، احساس عدم وجود خانه محقق شده و به لحاظ اجتماعی قابل رؤیت می‌گردد. این احساس پس از تجربه کوتاه‌مدت سختی‌های خارج از خانه و بازگشت به آن، در صورت ارائه مشاوره به خانواده در برخی از

دختران تغییر نموده است. پوران دختری است که مادر خود را به تازگی از دست داده و بی‌قراری بیش از حد او دیگران را به ستوه آورده و او نیز احساس می‌کند که خواهران و پدرش خیلی زود مادرش را فراموش نموده‌اند. احساس عدم هم‌دردی آنان و عدم درک احساس او، حس نفرت را نسبت به آنان در دلش پدید آورده و به دنبال یافتن «خانه» جدید برای رفتن به بهزیستی و زندگی در آن، از خانه فرار نموده بود. سه روز بیرون بودن از خانه (سپری نمودن این مدت در مسجد، کلاتتری و پایگاه خدمات اجتماعی) نگرش او را نسبت به خانه و رفتار اعضای آن تغییر داد. حس همدلی با غم پدر در اثر از دست دادن همسرش برای اولین بار برای او قابل درک شد و در مصاحبه دوم، پس از فرار از نفرت پیش از آن که موجب فرار او گردیده بود، اثری دیده نمی‌شد.

ترک خانه تا حد زیادی حس دختران را از بی‌خانمانی تشدید می‌نماید. احساس گم‌گشتگی، از خودبیگانگی و تنهایی شدید وجودی در اغلب دختران به چشم می‌خورد. این حس حتی با وجود مادر و پدر، در آن‌ها دیده می‌شود، زیرا گرما و عشقی از سوی آنان احساس نمی‌نمودند. فرار از خانه‌ای که زندان توصیف می‌شد، حس آزادی را در یک فضای گسترده باز به همراه نداشت، بلکه برعکس، خود را تنها در دامی گرفتار می‌دیدند، نمی‌دانستند که چگونه فرار کنند و یا کجا فرار کنند. آن‌ها به سختی قادر بودند بر حوادث زندگی خود تأثیر بگذارند. با وجود این، تلاش می‌نمودند تا در حالی که دور از خانه به سر می‌برند، به دنبال خانه بهتر دیگری باشند.

دختران بی‌خانمان به شدت آسیب‌پذیر هستند. دختران در طول دوره فرار، به طور مداوم برای تحقق نیازهای اساسی هم‌چون مواد غذایی و محل خواب و استراحت، لباس تمیز و حمام که یک خانه فراهم می‌کند، با مشکل مواجهند.

«رفته بودم مسجد پایانه، زن میانسالی اومد پیشم، خیلی مهربون بود، گفتم می‌خوام بخوابم، ولی نگرانم کسی کیفمو بزنه. گفت مگه چی داری؟ گفتم موبایل و تبلت و ۵۰۰ هزار تومان پول. گفت بخواب من مواظب کیفیت هستم. خوابیدم ولی وقتی بیدار شدم و کیفمو برداشتم دیدم هیچی توش نیست.» (محدثه)

علاوه بر این، عدم وجود خانه، دختران را در معرض خطرات گوناگون از جمله سوء مصرف مواد و بزهکاری و مهم‌تر از همه خطرات، خطر سوءاستفاده جنسی قرار می‌دهد.

دختران زمان سختی را در خیابان سپری می‌نمایند. این برای آن‌ها نسبت به پسران سخت‌تر است؛ چرا که آن‌ها دائماً در معرض مورد تجاوز قرار گرفتن و صدمه دیدن هستند.

به نظر می‌رسد که دختران فراری به عنوان متخلفان از قواعد و هنجارهای اجتماعی مرتبط با سن و جنسیت در نظر گرفته می‌شوند. عمل فرار از خانه، نظم اجتماعی مورد انتظار را نقض می‌نماید و به نوبه خود، کمک به دختران را دشوارتر می‌سازد. نگاه به دختران دور از خانه، اغلب با روسپی دیدن آنان تلاقی دارد. به این ترتیب، آن‌ها دختران پریشانی که نیازمند کمک هستند، دیده نمی‌شوند، بلکه سرگرمی رایگان و بی‌دفاعی برای دیگران محسوب می‌شوند.

خطرات قریب‌الوقوع، تجربیات خشونت و محرومیت عاطفی و جسمی تجربه شده توسط دختران در خیابان، هم دختران و هم عوامل مختلف کنترل اجتماعی را به سمت جست‌وجوی اقامتگاهی جایگزین برای آن‌ها سوق

می‌دهد. جای تعجب نیست که اغلب خانه‌ای که آن‌ها از آن فرار نموده‌اند به عنوان بهترین راه‌حل برای وضعیت فرارشان در نظر گرفته می‌شود.

با این حال، بازگرداندن دوباره و دوباره دختران فرار توسط مددکاران و عوامل کنترل اجتماعی که به آسیب‌پذیری دختران در خارج از خانه باور دارند و بازگشت دختران به خانه خود را گامی منطقی جهت حفاظت از آن‌ها تلقی می‌نمایند، مهم‌ترین راهکار فعلی برای حمایت از آنان به شمار می‌رود. در بسیاری موارد، دختران علی‌رغم میل‌شان و در غفلت کامل از آن‌چه در غیاب آنان بر خانواده گذشته است، به خانه‌های خود بازگردانده شدند، این عمل از سوی دختران به عنوان عملی اجباری در نظر گرفته می‌شد.

ولی علی‌رغم آن‌که در خانه مورد آزار قرار گرفته و اگر چه آن‌ها اغلب «خانه» را در کل به عنوان یک «خانه» تجربه نکرده بودند و تمایل به بازگشت به آن نداشتند، اغلب آنان پس از بازگشت به خانه، خود را متعلق به آن می‌دانستند و خصوصاً در مواردی که خانواده برای حل مشکل با مددکاران یا مشاوران همراه می‌شدند، از بازگشت‌شان به خانه راضی بودند. همان‌طور که پوران و سایر دختران مطرح نمودند: «دخترانی که از خانه فرار می‌کنند، به هیچ چیزی فکر نمی‌کنند». آن‌ها پس از مواجهه با مشکلات بیرون از خانه، به آن می‌اندیشند. «احساسات دختران نسبت به خانه متناقض است: آن‌ها با آن نمی‌توانند به سر برند، بدون آن نیز نمی‌توانند سر کنند».

بنا به گزارش دختران نمونه که به خانه بازگشته‌اند، خشونت، صدمه و دشواری‌های زندگی در خانه، کم‌اهمیت‌تر شده بود و در مواقعی نفرت از پدر یا هر یک از اعضای خانواده (به دلیل مشاوره به هر دو گروه، دختران و خانواده‌هایشان)، به تفاهم و حتی محبت بدل شده بود. نمونه پوران، خدیجه، محدثه و سبا به بهترین شکل بازگوکننده این واقعیت است: «رابطه‌ام با پدرم خیلی خوبه، نسبت به قبل خیلی بیشتر با هم صحبت می‌کنیم، می‌دونید الان فکر می‌کنم خیلی بیشتر همدیگرو درک می‌کنیم، بابام خوبه، قبلاً فکر می‌کردم خوب نیست. آخه با هم صمیمی نبودیم، ولی الان که با هم صمیمی شده‌ایم، فکر می‌کنم که اشتباه می‌کردم. راستشو بخواید بعضی وقت‌ها نگران می‌شم که نکنه بابام هم بمیره و باز هم تنها بشم، بابام خیلی هوامو داره...» (پوران)

به نظر می‌رسد که آن‌ها می‌خواستند امکان‌پذیر بودن تغییر را باور نمایند. به نظر می‌رسید دختران قادر نبودند خود را در قطع رابطه کامل با خانه ببینند و یا به خود بقبولانند که خانه‌ای ندارند. البته در مواردی که خانواده هیچ همکاری با مشاوران نداشت و کاملاً نگاه حق به جانب به خود داشت، با وجود تلاش دختران برای دیدن جنبه‌های مثبت خانه، خانه هم‌چنان آزارنده بود.

خانه جایگزین

به نظر می‌رسد که دختران فرار نه تنها از غل و زنجیر و خانه خشونت‌آمیز فراری بودند، بلکه تلاشی عملی برای کاهش فاصله غیر قابل تحمل بین خانه به صورتی که می‌تواند و باید باشد، و خانه خودشان داشتند. تلاش برای پیدا کردن یک خانه جایگزین حتی قبل از خروج از خانه آغاز می‌شود. برخی خانه جایگزین خود را خانه

پدر بزرگ و مادر بزرگ، عمه و خاله می‌دانند، اما در بسیاری از مواقع درمی‌یابند که آن‌ها قادر به تأمین خانه‌ای دائمی و امن برای آن‌ها نیستند.

گاه برای یافتن خانه‌ای جایگزین از طریق دوستان هم‌جنس خود تلاش می‌کنند. با این حال، به زودی مشخص می‌شود که این خانه‌ها راهکاری دائمی و پایدار نیستند که دختران بدان نیاز داشته و به عنوان خانه‌ای جایگزین در جست‌وجوی آنند. برخی امید خود را به خانه‌های بهزیستی بسته و محل امن و اثبات را در آن‌جا جست‌وجو می‌کنند، برخی در خانه دوست پسر خود و برخی در خانه‌ای که خود با کار و تلاش مهیا می‌نمایند و برخی نیز این مکان را در خیابان جست‌وجو می‌نمایند. از ده مورد، سه مورد به صورت اتفاقی از طریق شماره‌گیری تصادفی با تلفن همراه، با فردی آشنا شده بودند. شرایط نامساعد «خانه» سبب شده که دختران برای یافتن خانه جایگزین، چرب‌زبانی‌ها و قول و قرارهای فردی که صرفاً دختران با صدایش مأنوس بودند را بپذیرند.

برای خانه جایگزین می‌توان مثال‌هایی ذکر نمود تا روشن شود که این جایگزینی در مقاطع مختلفی از زندگی افراد رخ می‌دهد، ولی چگونگی آن بسیار حائز اهمیت است. مثالی از این وضعیت، زمانی است که فرد به واسطه ازدواج، خانه پدری‌اش را ترک می‌کند و صاحب خانه جدیدی می‌شود. برای بسیاری از افراد از این پس، خانه پدری با حفظ نوستالژی، دیگر خانه نیست و نشانه‌هایی از این تغییر ذهنیت را حتی در گوشی‌های تلفن همراه افراد می‌توان مشاهده نمود، زمانی که با اضافه شدن شماره جدیدی به نام «خانه»، شماره قبلی که به این نام ذخیره شده بود طبیعتاً دیگر نمی‌تواند با هویت سابقش باقی بماند و بنابراین، تغییر موقعیت می‌دهد. توجه به خانه در آرزوهایی که دختران در توصیفات خود از خانه‌ای که خود در آینده بنیان می‌نهند، دارند نیز قابل مشاهده بود. خانه‌ای سرشار از گرمی و صمیمیت، عشق و توجه و به عبارتی سرشار از تمامی آن‌چه خانه این دختران عاری از آن بود.

بحث و تفسیر

زمینه‌های پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص پدیده دختران فراری شامل علل فرار، عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار، زندگی پس از فرار، رابطه سوءاستفاده جنسی، بدنی و هیجانی با فرار، رابطه سرمایه اجتماعی و فرار، تأثیر متغیرهای روان‌شناختی در پدیده فرار، رابطه شیوه‌های فرزندپروری با فرار و مطالعه وضعیت نوجوانان فراری با گروه‌های عادی بوده است. اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص نوجوانان فراری، بر عوامل ساختاری مؤثر در بروز فرار متمرکز بوده است. پس از این مورد به ترتیب مباحث فقهی - حقوقی فرار از خانه، روش‌های کاهش آسیب نوجوانان فراری، بررسی رابطه عوامل فردی و متغیرهای روان‌شناختی با فرار از منزل، مقایسه وضعیت نوجوانان فراری با عادی و ارزیابی و توصیف پدیده نوجوانان فراری در محدوده‌ای خاص، مهم‌ترین زمینه‌های پژوهشی مرتبط با موضوع بوده‌اند (موسوی^{۱۶}، ۱۳۹۴: ۱۳۶). تقریباً هیچ تحقیقی به کند و کاو معنای «خانه» نزد دختران فراری نپرداخته است. ادبیات نوجوانان فراری معمولاً در خصوصیات منحصر به فرد دختران نوجوان متمرکز نیست. فرار از خانه، بازتابی از مشکلات جدی در روابط خانواده

است. در آخرین معنای فرار نیز فرار از یک وضعیت غیر قابل تحمل، در تلاش برای پیدا کردن پیوندهای جایگزین، امنیت و عشق مورد توجه قرار گرفته است.

خانه‌هایی که نوجوانان از آن‌ها فرار می‌کنند، با سطح بالایی از کژکارکردی و بی‌ثباتی مشخص می‌شوند. این دقیقاً نقطه مقابل تعریف خانه در رویکرد فلسفی - پدیدارشناسانه است. رویکرد فلسفی - پدیدارشناسی بر معنای وجودی خانه، فراتر از جنبه فیزیکی و معنای انتزاعی و معنوی گسترش یافته است. خانه به عنوان نقطه کانونی ثبات، تعریف می‌شود که قادر است افکار، خاطرات و رویاهای انسانی و سازماندهی روابط با افراد، مکان‌ها و زمان را در خود ادغام نماید. بنابراین، خانه فضای امنی را تشکیل می‌دهد که از آن ما به سمت تأمین امنیت مکانی در جهان هدایت می‌شویم.

با وجود تنوع قابل توجه در سطوح سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی گزارش شده، روشن است که نوجوانان فراری از هر دو جنس، از خانه‌هایی با خطر بالای سوءاستفاده آمده‌اند، ولی اغلب سوءاستفاده و خصوصاً سوءاستفاده جنسی، از ویژگی‌های دختران نوجوان است تا پسران نوجوان. بنابراین، تعجب‌آور نیست که نوجوانان فراری، خانه خود را تجسم احساسات طرد، عدم حمایت، عدم عشق و تبعیض توصیف می‌کنند. رویکرد ارضی در بین رویکردهایی که به توصیف خانه پرداخته‌اند، بر مرزهای فیزیکی خانه و فرد در درون آن تأکید دارد و اهمیت زیادی برای امنیت و کنترل اختصاصی، جسمی و روانی قائل است که در خصوص خانه‌های دختران فراری، این ویژگی رنگ باخته است.

تمایز جنسیتی در تجربیات فرار دختران مشهود است. آن‌ها بیشتر از پسران فراری در معرض خطرات زندگی در محیط حفاظت نشده خارجی مانند گرسنگی، خشونت، استثمار، بزهکاری، سوء مصرف مواد و بهداشت ضعیف قرار دارند. این نکته جالب است که تقریباً کلیه پایان‌نامه‌های انجام شده در خصوص پدیده فرار از منزل، بر فرار دختران متمرکز بوده است. (موسوی، پیشین) در ادبیات و در معنای جنسیتی از خانه بر پیوندهای اجتماعی بین خانه و خانواده از یک سو و زنان از سوی دیگر و همچنین انتظاری تأکید می‌شود که از زنان جهت بالا بردن و حفظ خانواده و خانه وجود دارد. ادراک از خانه اغلب با در نظر داشتن آن به عنوان یک حوزه خصوصی زنانه، متمایز از خارج، یعنی جهان مردانه همراه است. بر این اساس، نگاه به زنان بی‌خانمان از مردان بی‌خانمان متفاوت است، زیرا در مورد اول از نظم اجتماعی موجود عدول شده و معرف تهدیدی برای آن به شمار می‌رود.

بسیاری از زنان به دلیل بعد عاطفی معنای «خانه» و به دلیل پیوند «خانه» با هویت شخصی و مهم‌ترین روابطشان، تمایل دارند معنای عمیق مثبتی به «خانه» خود نسبت دهند. به نظر برخی از افراد خصوصاً فمینیست‌ها، «خانه» معنای مسئولیت را در ذهن زنان متبادر می‌نماید که ناشی از مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری است. محیطی جنسیت‌محور که نابرابری‌های اجتماعی را استمرار می‌بخشد.

علاوه بر این، برای برخی از زنان، «خانه» مکان درد و رنج است. آنان در آن، قربانیان خشونت فیزیکی، تجاوز و یا ظلم و ستم ذهنی هستند. حریم خصوصی، به عنوان یکی از ویژگی‌های خانه، برای سرپوش گذاشتن بر جنایات مرتکب شده در محدوده آن علیه زنان به کار می‌رود و عدم مداخله توسط نهادها و مردم را مشروعیت

می‌بخشد. بدین ترتیب، خانه به محل درد، خطر و زندانی تبدیل می‌شود که فرد در جست‌وجوی فرار از آن است. (بیلدو موزیکنت، ۲۰۰۸) این نکته، گاه در خصوص دختران فراری تشدید می‌شود، زیرا برخی از آنان حتی از سوی مادران و خواهران خود احساس ناامنی می‌نمایند. «در پژوهشی نیز که توسط مارک و جانسون (۱۹۹۵) صورت گرفت، مشاهده شد که آزمودنی‌ها، قربانیان سوءاستفاده‌های مزمن و بیش از حد بودند و اغلب آنان قسمت اعظم این سوءاستفاده‌ها را از جانب والدین به ویژه مادران خود تجربه نموده بودند. این نتیجه در مطالعات کورتس و همکاران در سال ۱۹۹۱ نیز نشان داد که میزان بالای سوءاستفاده جسمی، روانی و جنسی با فرار از خانه رابطه دارد» (روثام- بروس، ماهلر، کوپمن و لانگابیر^{۱۷}، ۱۹۹۶).

بر اساس یافته‌ها، دخترانی که از «خانه» دور می‌شوند، پیوندهای شدید با آن ندارند. خانه گاه یک ایده‌آل، امیدی برای آینده و فضایی در نظر گرفته شده است که افراد در جست‌وجوی آن حتی حاضر به سفرهای مداوم هستند. هم‌چنین خانه، فضایی واقعی، مادی و اجتماعی نیز هست که خود درونی شخص در آن شکل گرفته و با آن ممزوج است. انسان زمانی بر خود وقوف می‌یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود در جهان را تثبیت کرده باشد. خانه مفاهیم گزیده‌ای را گرد می‌آورد که مقصود ویتگنشتاین از گفته «من جهان خویشتنم» را برآورده می‌سازد. خانه، هویت ما را محرز کرده و امنیت را بر ما ارزانی می‌دارد و سرانجام هنگام پا نهادن به خانه به «آسایش» دست می‌یابیم (نوربرگ - شولتز^{۱۸}، ترجمه یاراحمدی، ۱۳۹۲). شولتز به زیبایی مفهوم خانه را در وجود بشر یاد می‌کند: «... پس خانه به صورت مرکزی برای وجود بشر درمی‌آید. یعنی محلی که کودک در آن جا یاد می‌گیرد و وجود خود را در دنیا درمی‌یابد. یعنی مکانی که بشر از آن جا راه می‌افتد و باز به آن جا بازمی‌گردد» (معماریان^{۱۹}، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

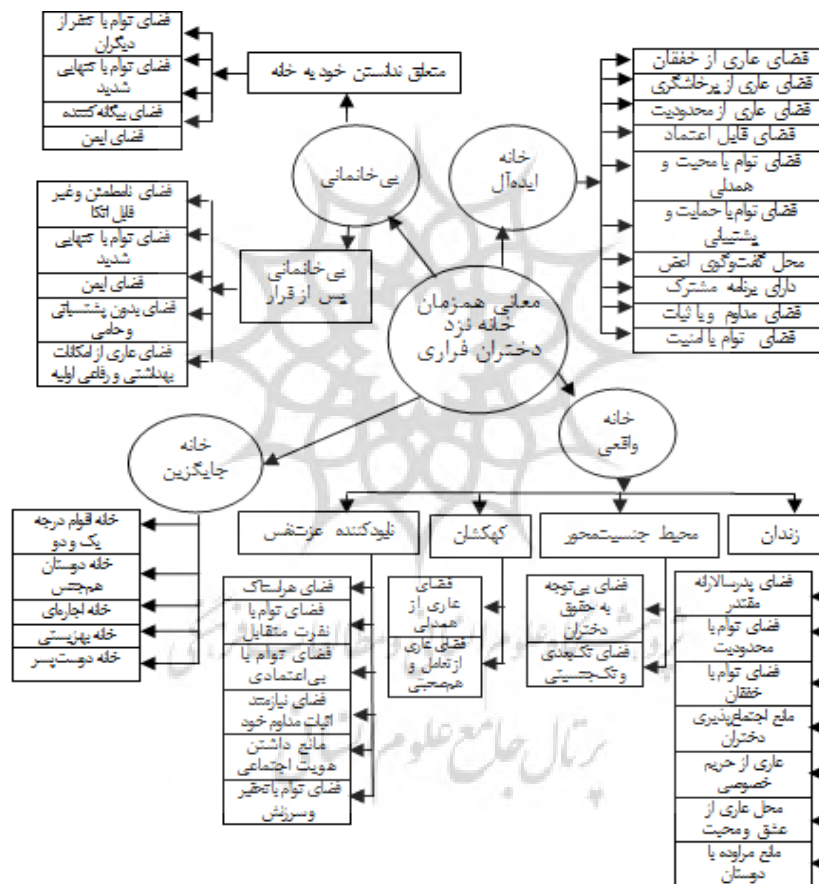
خانه نوعی نیاز زیستی است که در کلیت نظام اجتماعی و فرهنگ انسانی ادغام و سازگار شده است. فرهنگ خانه مجموعه ارزش‌ها و معانی است که چپستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعریف و تعیین می‌کند. بر این اساس و با استناد به مفهوم آیه شریفه «والله جعل لکم من بیوتکم سکنا»، سکنی گزیدن و آرامش یافتن یکی از ویژگی‌های خانه است (رحمانی^{۲۰}، ۱۳۹۰: ۶۲).

«خانه» برای دختران مصاحبه‌شونده، هم جایی است که باید نیازهای روان‌شناختی آنان در آن توسعه و رشد داده شود و هم برساختی ذهنی است که بخشی از شخصیت آنان را تشکیل می‌دهد. این نتیجه بر رویکرد روانکاوانه منطبق است. رویکرد روانکاوانه خانه را به عنوان یک قالب برای بیان شخصی و بازتابی از خود در نظر می‌گیرد. دیگر رویکردهای روان‌شناختی بر معانی خانه به عنوان نیازهای رضایت‌بخش انسان برای رفاه جسمی و روانی فرد و خانواده در دایره زندگی تمرکز می‌کنند. در حالی که روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر خانه به عنوان محل تمرکز فعالیت اجتماعی با دوستان و خانواده، امکان تحقق نقش‌های مختلف شخصی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.

دختران فراری، مفهوم مثبت و شاعرانه‌ای از «خانه» در ذهن داشتند که انگیزه جست‌وجوی جایگزینی برای آن و منبع امیدی به آینده بود.

«خانه»، از نظر دختران یک زندان است، اما خیابان نیز هم‌چون فضایی محدود شبیه یک سیاه‌چاله توصیف شده است. به گفته یکی از دختران؛ «از فضای بزرگ بیرون از خانه، سهم من فقط درختچه‌ها و بوته‌های بلندی بود که بتوانم در پشت آن‌ها کمی در امنیت استراحت کنم». هرچند از نظر اغلب دختران در بدو فرار، خانه نیز هم‌چون خیابان است و صدمه و آسیب در هر دو ایجاد می‌شوند، ولی نظر اغلب آنان پس از بازگشت (خصوصاً پس از مشاوره با دختران و خانواده‌هایشان) تا حدودی متفاوت شده است.

«خانه» در دو روی سکه و دو وجه واقعی و رویایی خود نماد ویژگی‌هایی متفاوت و گاه متضاد است. در وجه رویایی، «خانه آینده» توسط دختران به عنوان محلی توصیف شده که در آن کودکان خود را پرورش خواهند داد، خانه‌ای پر از شادی، محبت و عشق که هم‌چون حریمی افراد درون آن را در خود جای دهد و اعضا خود را متعلق به آن بدانند.



در مقابل، وجه واقعی خانه از سوی دختران مطرح گردیده است که نماد سرکوبگری، استبداد و خشونت عنوان شده است. جایی که برای دختران تداعی‌کننده نماد تاریک‌خانه‌ای است که در آن، ارائه عشق مادری با شکست مواجه شده است. دختران هم‌زمان با فرار، معانی مختلفی از «خانه» در ذهن خود دارند و این که کدام معنا غلبه یابد، عملکرد آتی دختران را رقم می‌زند.

در دوران نوجوانی، افراد به تدریج از «جهان» و از «خود» آگاه می‌شوند، سفر به ناشناخته‌ها، خطر و تاریکی را آغاز کرده و در تلاش برای پیدا کردن چیزی هستند که برای آن‌ها نادر و ارزشمند است؛ خانه‌ای دیگر، خانه‌ای خیرخواه، حامل گرما، عشق بی‌قید و شرط و توجه.

در آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) سوء ظن منشأ و ریشه اصلی تجسس و تفتیش در امور خصوصی دیگران معرفی شده است. به همین دلیل برای برخورد بنیادی با معضل تجسس به مردم توصیه شده است که از سوء ظن درباره گفتار و اعمال دیگران پرهیز کنند؛ به ظاهر اعمال و گفته‌ها اعتماد کنند، مگر آن که خلاف آن اثبات شود، نه آن که ظواهر بر اساس سوء ظن مورد تفتیش قرار گیرد.

دختران نوجوان نسبت به پیام‌های اجتماعی که تنزل ارزش زنان و نقش آن‌ها در جهان را به دنبال دارد، حساس هستند. خانه‌ها توسط شرکت‌کنندگان در این مطالعه با پیام‌های مردسالاری توصیف شد که در اغلب موارد در دختران با استفاده از ابزار خشونت تحمیل می‌شد. تعریف دختر خوب، در خانه، با تعریف دختران هم‌خوانی نداشت و تلاش یک‌سویه نیز برای تغییر این نگرش جز پرخاشگری، نتیجه‌ای در بر نداشت. در این زمینه، باید به معنی فرار از خانه به عنوان بیان خشم و مقاومت نسبت به محدود کردن نگرست. با این حال، همان‌طور که در مصاحبه‌ها نشان داده شد، مقاومت مذکور به این قیمت تمام می‌شود؛ دخترانی که خارج از خانه باقی می‌مانند به عنوان منحرفان، ناقضان نظم اجتماعی و روسپی برجسب زده می‌شوند که از تصاویر اجتماعی «زن»، «دختر خوب» و «طبیعی» خارج شده و جامعه آن‌ها را به عنوان ساختار غیرزنانه و غیرخانگی بر ساخت می‌کند. خارج از خانه بودن، خود جواز چنین برجسی را به تنهایی فراهم می‌آورد و منشاء مشکلات روانی، جسمانی و اجتماعی دختران فرار خواهد بود. نکته جالب قابل توجه دیگر این نگاه شاید به نحوی با تفاوت دیدگاه غرب و شرق در خصوص مفهوم خانه نیز مرتبط باشد، در نگاه شرقی افراد و مکان‌ها با هم مبادلات بسیاری دارند و در هم ادغام شده‌اند و هر دو بخشی از یک سیستم یکپارچه و تعاملی هستند، این درحالی است که در دیدگاه غرب، روان‌شناسی، آگاهی و ذهنیت فرد خیلی وابسته به محیطی که در آن زندگی می‌کند، نیست.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|----------------------------------|
| 1. Delbari | 11. Fathi |
| 2. Rubington & Weinberg | 12. Aliverdina, Khoshfar & Asadi |
| 3. Saberi Asfydvajany, et al | 13. Mohammadpur |
| 4. Tehranizadeh, Rasulzadeh Tabatbaei & Azadfallah | 14. Colaizzi Method |
| | 15. Criterion Based |

- | | |
|--------------------------------------|--|
| 5. Deman | 16. Mousavi |
| 6. Peled & Muzicant | 17. Rotheram-Borus, Mahler,
Koopman & Langabeer |
| 7. Whitbeck, Hoyt & Ackley | 18. Norberg-Schultz |
| 8. Ardalan, Seyedan & Zolfaghari | 19. Memarian |
| 9. Seyedan | 20. Rahmani |
| 10. Akbarian, Nosrat Abadi & Razeghi | |

منابع

- اردلان، ع.، سیدان، ف.، و ذوالفقاری، م. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۲۹، ۲۷۵-۲۵۳.
- اکبریان، م.، نصرت‌آبادی، م. و رازقی، ف. (۱۳۸۸). علل و پیامدهای فرار دختران با رویکردی بر پایگاه هویت. *مجله مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۱۸، ۶۲-۴۳.
- دلبری، ا. (۱۳۹۴). همایش نقش سلامت روانی - اجتماعی دختران در توسعه اجتماعی (۱۳۹۴/۵/۲۴). برگرفته از سایت http://shahrvand-newspaper.ir/Modules/News/PrintVer.aspx?News_Id=40394&V_News_Id=&Src=Main
- رابینگتون، ا. و واینبرگ، م. (۱۹۸۱). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه ر. صدیق سروستانی (۱۳۸۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحمانی، ا. (۱۳۹۰). بررسی سیر تحول الگوی پر و خالی در مسکن معاصر ایرانی. تهران: انتشارات آبادی.
- سیدان، ف. (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی خانواده و فرار دختران از خانه. *مجله پلیس زن*، شماره ۵، ۶۳-۳۲.
- صابری اسفید واجانی، م.، مولوی نجومی، م.، ملکوتی، ک. و اسماعیلی شاهرودی مقدم، ز. (۱۳۸۹). بررسی فراوانی عوامل مرتبط با خانه‌گریزی دختران فراری ارجاع داده شده به یکی از مراکز پزشکی قانونی استان تهران. *مجله پزشکی قانونی*، شماره ۵۷، ۵۷-۱۴.
- علیوردی‌نیا، ا.، خوشفر، غ.، و اسدی، ح. (۱۳۹۰). مطالعه جامعه‌شناختی گرایش دختران دانش‌آموز به فرار از منزل. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، شماره ۲۸، ۵۴-۲۵.
- طهرانی‌زاده، م.، رسول زاده طباطبایی، ک. و آزاد فلاح، پ. (۱۳۸۴). بررسی مقایسه‌ای نگرش‌های ناکارآمد در دختران فراری و عادی. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۹، ۲۲۴-۲۲۵.
- فتحی، م. (۱۳۸۶). عوامل خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه. *مجله رفاه اجتماعی*، شماره ۲۷، ۲۷۴-۲۵۳.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، ضد روش. تهران: جامعه‌شناسان.
- معماریان، غ. (۱۳۸۶). سیری در مبانی نظری معماری. تهران: سروش دانش.
- موسوی، م. س. (۱۳۹۴). بررسی زمینه‌های مطالعاتی و پژوهشی مسائل اجتماعی در ایران. تهران: معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی.
- نوربرگ-شولتز، ک. ن. (۱۹۸۵). مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی. ترجمه م. ا. یاراحمدی (۱۳۹۲). تهران: نشر آگاه.

Akbarian, M., Nosrat Abadi, M. & Razeghi, F. (2009). [Causes and consequences of runaway with an emphasis on identity]. *Journal of Social Security Studies*, 18, 62-43 [in Persian].

- Aliverdina, A., Khoshfar, G. R. & Asadi, H. (2011). [Studied the sociological tendency of girls to run away from home]. *Journal of Social Studies of women*, 28, 54-25 [in Persian].
- Ardalan, A. Seyedan, F. & Zolfaghari, M. (2008). [Affecting factors on girls running away from home]. *Journal of Social Welfare*, 29, 274-253 [in Persian].
- Demian, A. F. (2000). Predictors of adolescent running away behavior. *Social Behavior and Personality*, 28, 261-268.
- Delbari, A. (2015). *National Conference on the Role of Psychosocial Health of Girls in Social Development (2015/7/29)*. Retrieved from http://shahrvand-newspaper.ir/Modules/News/PrintVer.aspx?News_Id=40394&V_News_Id=&Src=Main [in Persian].
- Fathi, M. (2007). [Family factors affecting girls running away from home]. *Journal of Social Welfare*, 27, 274-253 [in Persian].
- Memarian, G. (2007). [*Theoretical foundations of architecture*]. Tehran: Soroush Danesh Press [in Persian].
- Mohammadpur, A. (2011). [*Qualitative research methods, proof method*]. Tehran: Sociologists Press [in Persian].
- Mousavi, M. S. (2015). [*Fields of study and research of social problems in Iran*]. Tehran: ACECR [in Persian].
- Norberg-Schultz, C. (1985). *The concept of Dwelling: on the way to figurative Architecture* (M. A. Yarahmadi, Trans.). 5th Ed. Tehran: Agah Press [in Persian].
- Peled, E. & Muzicant, A. (2008). The Meaning of Home for Runaway Girls. *Journal of Community Psychology*, 36(4) 434-451.
- Rahmani, A. (2011). [*The evolution of contemporary Iranian fill and empty housing pattern*]. Tehran: Abadi Press [in Persian].
- Rotheram-Borus, M. J., Mahler K. A., Koopman, C. & Langabeer, K. (1996). Sexual abuse history and associated multiple risk behavior in adolescent runaways. *American Journal of Orthopsychiatry*, 66, 390-400.
- Rubington, E. & Weinberg, M. (1981). *The study of Social Problems: Seven Perspectives* (R. S. Sarvestani, Trans.). 2ed Ed. Tehran: Tehran University Press [in Persian].
- Seyedan, P. (2008). [Family Pathology and girls running away from home]. *Journal of Police Woman*, 5, 63-32 [in Persian].
- Saberi Asfydvajany, M., Moulavi Nojumi, M., Malakuti, K. Esmaili Shhraudi Moghadam, Z. (2010). [Prevalence of risk factors associated with running away of runaway girls attributed to one of the centers of Tehran Legal Medicine]. *Journal of Forensic*, 57, 57-14 [in Persian].
- Tehranizadeh, M., Rasolzadeh Tabatbaei, K. & Azadfallah, P. (2005). [Comparison of DAS in runaway and normal girls]. *Journal of Social Welfare*, 19, 224-225 [in Persian].
- Whitbeck, L .B., Hoyt, D .R., & Ackley, K .A. (1997). Families of Homeless and Runaway Adolescents: A Comparison of Parent/ Caretaker and Adolescent Perspectives on Parenting, Family Violence, and Adolescent Conduct. *Child Abuse and Neglect*, 21(6), 517-528.